

اعلام غبن اعلیحضرت

امیر فیض- حقوقدان

اعلیحضرت در جریان مصاحبه های اروپا دوبار به مسئله ای اشاره فرمودند که این تحریر عنوان آنرا ادعا و یا اعلام غبن میگذارد.

موضوع از این قرار است که ایشان خواستار این بودند که باید پایگاهی وجود داشته باشد که بتواند قوانین را تفسیر و نسبت به نارسائی و احتمالا تناقض آن اظهار نظر کند، و عقیده داشتند که در آینده این چنین موضعی باید وجود داشته باشد و از باب تفهیم موضوع عزل دکتر مصدق نخست وزیر را در ۲۸ مرداد مطرح و نتیجه گیری کردند که اگر چنین دستگاه و یا مرجعی بود رسیدگی میکرد که آیا عزل نخست وزیر از طرف شاه قانونی هست یا خیر و مسائلی که بمناسبت عزل مصدق پیش آمد، روی نمیداد.

اعلام غبن اعلیحضرت وارد نیست، آنچه که مورد نظر و خواست اعلیحضرت در اشاره ایشان دیده میشود دقیقاً در قانون اساسی مشروطیت ایران وجود داشته است یعنی تفسیر قوانین در صلاحیت مجلس شورای ملی مقرر شده است (اصل ۲۷ متمم که میگوید شرح و تفسیر قوانین از وظائف مختصه مجلس شورای ملی است).

یعنی اگر اجرای یکی از اصول قانون اساسی با ابهامی مواجه شد و نتوانست کاررانی لازم را داشته باشد تفسیران قانون بشرحی که رفع ابهام بنماید فقط در صلاحیت مجلس شورای ملی است.

جادار د که نمونه ای همراه این بحث باشد

اصل ۸۲ متمم قانون اساسی میگوید **«تبدیل ماموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر به رضای خود او»**^۱ این اصل بواسطه نارسائی مشکلات عدیده ای را در قوه قضایه ایران بوجود آورده بود لذا در دوره هشتم قانونگذاری کمیسیون قوانین عدلیه بر اصل مزبور تفسیری گذاشت که مشتمل بر چند ماده است و در تفسیر مزبور آمده است «مقصود از اصل مزبور این است که هیچ حاکم عدلیه را نمیتواند بدون رضای خود او از شغل قضائی به اداری و یا صاحب منصبی پارکه منتقل نموده و تبدیل محل ماموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست»

انگیزه نیاز به تفسیر قوانین را نباید در نارسائی و گنگ بودن عبارات قانون گرفت بلکه تحولات جامعه سبب میشود که انعطاف پذیری هائی در اجرای قانون بوجود آید در حدی که هم به اصالت قانون لطمه ای وارد نشود و هم نیاز قانونی تامین گردد.

در طول مشروطیت ایران ۴ مرتبه موادی از قانون اساسی به اجازه اختیارات اصل ۲۷ متمم بتفسیر کشیده شد.

در مورد قوانین مورد عمل محاکم نیز دیوان عالی تمیز صلاحیت تشخیص و حرف آخر را دارد و رای همگانی شعب دیوان کشور حکم قانون را پیدا میکند.

فرق بین قانون اساسی مشروطیت با قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد تفسیر قانون یکی این است که در مشروطیت ایران تفسیر قانون بر عهده مجلس یعنی همان پایگاه مردمی که وضع قانون کرده میباشد و در جمهوری اسلامی در صلاحیت عده ای است که تقریباً همه آنها منتخب ولی فقیه میباشدند (شورای نگهبان).

^۱ - توجه دارند این همان موردی است که مصونیت حاکم [قاضی دادگستری] را تضمین میکند و در کشور های پیشرفته کاملاً مرسوم است و در قانون اساسی کشور مان بوده است. ح-ک

توضیحی در مورد عزل دکتر مصدق

از آنجا که در بیانات اعلیحضرت مسئله عزل مصدق بعنوان نمونه مطرح شده است این توضیح مختصر را میتوان اضافه کرد.

در وقایع ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۱ که منجر به عزل مصدق با فرمان شاه شد مسئله قانونی بودن و یا نبودن فرمان عزل مصدق نخست و زير وقت شدیداً به مجلس کشیده شد و مجلس شورایی در اجرای اختیارات اصل ۲۷ یک کمیسیون ۸ نفره متشکل از نمایندگان منتسب به گروههای سیاسی که غالباً به جبهه ملی وصل بودند را در تاریخ دهم اسفند ماه مامور رسیدگی و تسلیم گزارش به مجلس نمود کمیسیون ۸ نفره بعد از شرفیابی حضور شاه و استماع فرمایشات شاه در حمایت و تائید مصدق و ملاقات با مصدق و اعلام اینکه در وفاداری مصدق به شاهنشاه ایران کوچکترین تردیدی نیست گزارشی به مجلس شورایی تسلیم کرد که گزارش مزبور بتصویب مجلس **نرسید**.

مقصود از اشاره این مختصر ورود به بحث جامع و محدوده اختیارات شاه در نصب نخست وزیر نیست بلکه استحضار بیشتر خاطر اعلیحضرت است که همانطور که ایشان در سالهای ۶۰ فرمودند «قانون اساسی مشروطیت ایران با پیشرفته ترین قوانین اساسی کشورهای خارج برابری میکند و من هیچ نقصی در آن نمی بینم» قانون اساسی مشروطیت خاصه سیر اجرائی آن در مشروطیت ایران خواستهای مترقیانه و آزادیخواهانه اعلیحضرت را کاملاً تامین و پیش بینی کرده است.